

تحلیل شخصیت پردازی «ضد قهرمان» در داستان‌های قرآنی (مورد پژوهشی داستان حضرت موسی (ع))

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۹/۰۲)

اکرم مرادخانی^۱
علی‌رضا نظری^۲

سال سوم
شماره اول
پیاپی: ۵
پاییز و زمستان
۱۳۹۸

چکیده:

قرآن کریم در تأثیرگذاری بر مخاطبان خود از اصول فنی و هنری مختلفی از جمله داستان بهره جسته است. از عناصر مهم داستانی شخصیت‌ها هستند؛ شخصیت‌ها گاه دارای نقشی مثبت هستند که از آنان به عنوان قهرمان یاد می‌شود و گاه دارای بعدی منفی هستند که به ضد قهرمان شناخته می‌شوند. ضد قهرمان‌ها در داستان گاه نقش محوری و گاه نقش مکمل دارند تا جنبه‌های مثبت شخصیت قهرمان بهتر ترسیم گردد. از جمله در داستان‌های قرآنی داستان زندگی حضرت موسی (ع) است که مخاطب با تصویری از تقابل جبهه خیر و شر در آن با شخصیت‌پردازی قهرمان و ضد قهرمان مواجه است. در داستان حضرت موسی (ع) ضدقهرمانان اشخاصی همچون فرعون، قارون و ساحران و سامری هستند که در تعامل و تکامل هم و در قالب شخصیت‌های متفاوت به شکل‌گیری جبهه شر کمک می‌کنند. کبر، قدرت‌طلبی، دنیاپرستی و جهل در قالب این شخصیت‌ها نمود دارد. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به تحلیل شخصیت‌پردازی ضد قهرمانان در شیوه روایی قرآن کریم پرداخته و مشخص می‌گردد نقش ضد قهرمان بیشتر از منظر کنش‌گری و تقابل وی با عملکرد اصلاح‌گرایانه قهرمان ظهور می‌یابد و انواع ضد قهرمان‌های اصلی، نامی و فرعی را در مسیر رسالت این پیامبر ایجاد می‌سازد که به نوبه خود جنبه‌ای از رسالت قهرمان را برجسته می‌نمایند.

واژگان کلیدی: قرآن، داستان، حضرت موسی (ع)، شخصیت‌پردازی، ضدقهرمان.

۱) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، ایمیل: r.jahangiri1372@gmail.com
۲) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، (نویسنده مسئول) ایمیل: a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

۱. مقدمه

قرآن کریم کتابی است که به منظور هدایت و سعادت بشر نازل شده و در راستای این مهم از انواع ابزارهای هنری و فنی بهره جسته است، از آن میان می‌توان به هنر داستان و روایتگری در قرآن کریم اشاره کرد که در آن «زندگی انبیاء الهی و روش آن‌ها در گفتارشان همچنین گفتگوی بین آنان و مخالفانشان و هر آنچه که در بردارنده هدف رسالتشان است، مورد توجه قرار گرفته است.» (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱، ۹) در واقع داستان پیامبران در قرآن همچون جزئی از یک نسخه دینی است؛ بدین معنا که قصه در قرآن یک عمل فنی مستقل در موضوع و روش بیان و آوردن حوادث نیست، بلکه دعوتی است که با هدفی دینی آورده شده است. (بهجت، ۲۰۰۳: ۲۴) به عبارتی «قصه‌های قرآنی دارای هدف معینی هستند و قصص قرآنی تنها به عنوان زیوری بر متن نوشتاری قرآن کریم نیست، یا نکته‌ای فنی و تاریخی و یا حکایتی برای سرگرمی و لذت هنری؛ بلکه اگر دارای خصائص فنی ظریف و تأثیری نافذ بر خواننده است به دلیل راست‌گویی و حقی است که در آن وجود دارد نه خیال و دروغ و تزویر.» (فضل حسن، ۲۰۱۰: ۴۳) با این حال از نظر فنی در قصه‌های قرآنی اصول فنی داستان به شکل قابل توجهی ملاحظه می‌گردد؛ آنچه که قصه‌های قرآنی را از دیگر قصه‌های ادبی ساخت بشر متمایز می‌سازد، خالی بودن داستان‌های قرآنی از بعد خیال است؛ چرا که داستان‌های قرآن برای بیان هدفی والاتر از سرگرمی خلق شده‌اند و آن هدف هدایت بشر است. اما برای شناخت هرچه بهتر این داستان‌ها ناگزیر باید جنبه‌های مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد که از مهم‌ترین مؤلفه‌های یک داستان شناخت شخصیت‌های داستان است که گاه ویژگی‌های مثبت و منفی آن‌ها در ساختار داستان مؤثر است. شناخت ضد قهرمان داستان‌های قرآنی که در مقابل قهرمان قرار گرفته‌اند، می‌تواند هر چه بهتر چهره قهرمان را بر مخاطب بنمایاند و از افعال و کردار منفی که نشانگر گمراهی ضد قهرمانان است، سوی دیگر یعنی جنبه خیر پررنگ‌تر می‌شود. اگر چه داستان‌های قرآنی همواره مورد توجه پژوهشگران بسیاری بوده است و از جنبه‌های مختلف بررسی شده است، اما آنچه که به‌طور خاص مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته بررسی ابعاد مختلف شخصیتی ضد قهرمان‌ها است، در حالیکه شناخت ضد قهرمان و تحلیل شخصیت و کنش‌های او از یک سو می‌تواند معرف شر و بدی مطلق باشد که جاذب عذاب الهی هستند تا بشر از آن افعال دوری گزیند و از دیگر سو می‌تواند راهنمای شناخت هر چه بهتر قهرمان داستان باشد که این قهرمانان در داستان‌های قرآنی همان انبیاء الهی هستند که از سوی خداوند برای هدایت بشر آمده‌اند. همین موضوع پژوهشگر را بر آن داشت تا به بررسی ضد قهرمان در داستان موسی (ع) در قرآن بپردازد. آنچه در این پژوهش به عنوان سؤالات اساسی تحقیق مطرح است این است که: ضد قهرمان در داستان‌های حضرت موسی (ع) چه کسانی هستند؟ و از چه

کارکردی بر اساس ویژگی‌های خود برخوردارند؟

از جمله مقالاتی که به بررسی شخصیت قهرمان و ضد قهرمان در ادبیات پرداخته‌اند، می‌توان موارد زیر را نام برد: مقاله‌ای با عنوان «بررسی شخصیت‌های قهرمان و ضد قهرمان در چند اثر داستانی دهه‌های هفتاد و هشتاد» که توسط محسن ایزدیار و لیدا کریم و سمیرا اکرم‌پور نوشته شده و در نشریه‌ی زیبایی‌شناسی ادبی به سال ۱۳۹۵ شماره‌ی ۲۸ به چاپ رسیده است، مقاله دیگری با عنوان «قهرمان و ضد قهرمان در حماسه‌ی رستم‌نامه‌ی الماس خان گندوله‌ای کرمانشاهی» نوشته خلیل بیگزاده و شهناز گراوندی در فصل‌نامه‌ی ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین به سال ۱۳۹۴ شماره‌ی ۳ چاپ شده است، همچنین مقاله‌ای با عنوان «فردوسی و هنرمندی در خلق قهرمان و ضد قهرمان‌های ماندگار» توسط محمد حنیف در سال ۱۳۸۳ نوشته شده در نشریه‌ی فردوسی شماره‌ی ۱۷ و مقاله‌ای با عنوان «ضد قهرمان در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی ایران» توسط هادی یوسفی و همکاران در سال ۱۳۸۶ در نشریه‌ی ادب عرفانی (گوهر گویا) شماره‌ی ۴ به چاپ رسیده است. از آنچه که در باب قصه‌های قرآنی در ارتباط با موضوع حاضر پیش از این مورد پژوهش قرار گرفته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مقاله‌ی «بررسی عناصر داستانی در قرآن با محوریت داستان حضرت موسی (ع)» نوشته مجتبی محمدی مزرعه‌شاهی و زهرا محسنی که در اولین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی به چاپ رسیده است، مقاله دیگری تحت عنوان «صراع البطل فی القصة القرآنیة شخصیه النبی موسی (ع) أنموذجاً» نوشته محسن تیموری و محمد حسن معصومی است که در مجله آفاق الحضارة الاسلامیة شماره ۱ سال ۱۴۳۷ هـ ق به چاپ رسیده است و قهرمان را در این داستان بررسی کرده است. لذا با عنایت به پژوهش‌های فوق، پژوهشی که در داستان مدنظر از منظر ضد قهرمان پرداخته شده باشد وجود نداشته و این پژوهش کمکی در رفع این خلأ خواهد بود.

۲. چارچوب نظری

۲.۱. قصه در قرآن کریم

در داستان و انواع داستان‌های قرآنی سخن بسیار رفته است، لذا در اینجا به جهت پرهیز از تکرار مکررات صرفاً یکی از این دیدگاه‌ها در راستای اهداف پژوهش ذکر می‌گردد که سه نوع داستان را در قرآن تبیین کرده است:

۱- داستان پیامبران که در برگیرنده دعوت قوم، معجزات پیامبران، جایگاه مخالفان آن‌ها، مراحل دعوت و عاقبت ایمان آورندگان و دروغ‌گویان است؛ مانند قصه حضرت نوح، ابراهیم، موسی، هارون، عیسی و محمد و دیگر پیامبران است.

۲- داستان‌های قرآنی که روایتگر قصه‌هایی از زمان‌های بسیار دور است و کسانی که پیامبر نبوده‌اند، همچون داستان کسانی که از ترس مرگ از دیارشان خارج شدند؛ طالوت و جالوت، فرزندان آدم، اهل کهف، ذی القرنین، قارون، اصحاب سبت، اصحاب اخدود و اصحاب فیل و امثال آن‌ها.

۳- داستان‌هایی که مربوط به حوادثی است که در زمان رسول خدا (ص) اتفاق افتاده است، همچون جنگ بدر و احد در سوره آل عمران، جنگ حنین و تبوک در سوره توبه، جنگ احزاب در سوره احزاب، هجره و اسراء و امثال آن» (ر.ک: القطان، د.ت: ۳۰۱)

داستان موسی (ع) از نوع اول داستان‌های قرآنی است و برجسته‌تر از دیگر داستان‌ها دارای شخصیت‌های مثبت و منفی است و در این مقاله پژوهشگر بر آن است توجه خود را بر تحلیل کارکرد ضد قهرمانان و ویژگی آن‌ها در داستان حضرت موسی (ع) معطوف کند.

۲.۲. شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن:

«بی‌شک می‌توان گفت که قصه اولین رفیق همراه انسان بوده و از زمانی که انسان اولین گام‌هایش را بر این کره خاکی نهاده با وی همراه بوده است» (الخطیب، ۱۹۷۵: ۳) قصه و داستان یکی از گونه‌های مهم ادبی به شمار می‌آید که قرآن کریم از آن به عنوان یکی از ابزارهای تربیتی در راه هدایت بشر بهره جسته است. هر قصه و داستانی در ادبیات از عناصری تشکیل شده که «مهم‌ترین این عناصر عبارت‌اند از: عمل یا حادثه، شخصیت، طرح، گفتار، زمان و مکان» (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۴۱۲) از میان عناصر تشکیل دهنده داستان شخصیت از اساسی‌ترین عناصر داستان به شمار می‌رود. در تعریف شخصیت گفته شده «شخصیت، مجموعه اختصاصاتی است که انسان را از انسان‌های دیگر مشخص می‌سازد، به عبارت دیگر مجموعه کیفیات مادی و معنوی موروثی و اکتسابی است که در اعمال و رفتار و گفتار کاراکتر جلوه‌گر می‌شود.» (قادری، ۱۳۸۰: ۱۳۸) در باب اهمیت شخصیت می‌توان گفت: «شخصیت جان داستان است و داستان بدون شخصیت همچون جهان است پیش از پیدایش انسان که حتی اگر زیباتر از زیباترین رؤیاهای شاعران هم بود، کسی نبود که زیبایی‌های آن را درک کند و بستاید. جهان بدون انسان بی‌لطف و بی‌معناست و داستان بدون شخصیت تصور ناپذیر است.» (غفوری، ۱۳۸۸: ۱۹۷) در تقسیم‌بندی دقیق‌تر می‌توان بعد هویتی شخصیت داستان را این‌گونه مطرح نمود:

۱- ترسیم شخصیت به صورت متوازن و متعهد: در این شیوه قهرمانانی را که دارای وجهی مثبت و پایدار هستند به تصویر کشیده شده‌اند.

۲- ترسیم شخصیت نامی (روبه رشد): در این نوع از شخصیت‌پردازی شخصیت ابتدا در مسیر گمراهی گام برمی‌داشته و پس از آن اصلاح شده و راه کمال را در پیش می‌گیرد.

۳- ترسیم شخصیت به صورت نامی معکوس: در این روش بر عکس روش نامی شخصیت ابتدا مثبت بوده است و در راه صحیح قرار داشته پس از آن به گمراهی کشیده می‌شود.

۴- ترسیم شخصیت به صورت ثابت با داشتن گرایش‌های انحرافی: در این روش شخصیت‌هایی با دارا بودن بعد منفی به تصویر کشیده شده‌اند که تا پایان داستان به همان حال و بدون تغییر باقی می‌مانند.

۵- ترسیم شخصیت به صورت ثابت که به ناگاه دچار تحول می‌شوند.

۶- ترسیم شخصیت‌های متغیر الحال که دائم مرتباً دچار خطا و لغزش می‌شوند. (بستانی، ۱۳۷۱: ۲۵۷-۲۵۳)

این اهمیت شخصیت، زمانی که داستانی تاریخی باشد وضوح بیشتری می‌یابد و از آنجایی که داستان‌های قرآنی از جمله داستان‌های تاریخی به شمار می‌آیند «غلبه شخصیت بر حوادث داستان است، به واقع در این نوع از داستان‌ها شخص محور حرکت است و حوادث، حول محور شخص در حرکت هستند»، (الخطیب، ۱۹۷۵: ۴۰) به عبارتی شخصیت بیش‌ترین اثر را در روند داستان و روح خواننده بر جای می‌گذارد. از جمله آنچه که در شخصیت‌پردازی در قرآن کریم مشهود است شیوه شخصیت‌پردازی در قرآن کریم است و «در بیشتر موارد قرآن کریم در ترسیم شخصیت‌های داستانی روشی غیرمستقیم را به کار می‌گیرد، به گونه‌ای که شخص با مجموعه‌ای از افکار و کردار معرفی می‌شود و مخاطب را وامی‌دارد تا از طریق تفکرات و اعمال و گرایش‌های روحانی‌شان آن‌ها را بشناسد و تا بدان مرحله می‌رسد که گویی مخاطب همان شخصی است که از دیرباز با او در تعامل و معاشرت بوده است و اخلاق و رفتار و گرایش‌های عقلانی و قلبی او را شناخته است» (تقی‌الدین، ۱۹۸۴: ۱۹۰-۱۸۹)

بالتبع این شخصیت دارای ویژگی‌ها یا صفاتی است که در یک دسته‌بندی این‌گونه ارائه شده‌اند: «۱. ویژگی تنانی، زنی، مردی، جوانی، پیری، زشتی و زیبایی ۲. ویژگی روانی: آز، جاه طلبی، بی‌رحمی، مهربانی و ... ۳. ویژگی اجتماعی: طبقه و حیثیت اجتماعی ۴- گرایش اعتقادی: حزب، مرام، دین، جنبه‌ها. ویژگی‌ها و صفات‌های شخصیت را می‌توان شناساگرهای شخصیت نیز نامید.» (ناظر زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۴) بررسی این ویژگی‌ها دو دسته از شخصیت‌ها را برای ما آشکار می‌کنند که به عنوان قهرمان و ضدقهرمان شناخته می‌شوند؛ «قهرمان در لغت به معنای غلبه بر همتایان است، به گونه‌ای که این غلبه قهرمان را از مردم عادی که در اطراف او هستند بالاتر برده و احساس عزت و بزرگی را در روح آنان نسبت به خود برمی‌انگیزد.» (ضیف، ۱۹۹۷: ۹) بنابراین قهرمان دارای صورتی مثبت است که خواننده نسبت به وی احساس احترام داشته و او را فردی محترم به شمار می‌آورد. در مقابل قهرمان داستان، ضدقهرمان قرار دارد.

۲.۳. ضدقهرمان:

طبق تعریفی که در لغتنامه آکسفورد ارائه شده ضدقهرمان از مهم‌ترین شخصیت‌هایی است که در برابر قهرمان در یک کار دراماتیک یا داستان قرار می‌گیرد. ضدقهرمان اغلب فرد پلیدی است که قصد دارد قهرمان را مغلوب کند. (Baldic: ۱۲، به نقل از ایزد یار، ۱۳۹۵: ۲۹) در تعریف شخصیت ضدقهرمان میرصادقی این‌گونه گفته است: «شخصیت‌هایی با خصوصیات و خلقیاتی خلاف عرف و عادت مرسوم زمانه؛ این نوع شخصیت‌های داستانی را «ضدقهرمان» می‌خوانند.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۲) آنچه در بررسی شخصیت قهرمان و ضدقهرمان بدون در نظر گرفتن رویارویی شخصیت‌ها با یکدیگر و شناخت اهداف و موانع مهم مطرح شده که شخصیت‌های اصلی در رسیدن به موانع یا برطرف کردن آن‌ها با مخالفان خود روبرو می‌شوند امکان‌پذیر نخواهد بود. (ایزدیار و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۳) به علاوه «به کار بردن «شخصیت مقابل» در برابر شخصیت یا شخصیت‌های دیگر، کیفیت و ویژگی‌ها همه آن‌ها را بهتر خلق و ظاهر می‌کند.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۲) شخصیت‌ها گاه به عنوان شخصیتی مرکزی در داستان حضور می‌یابند و گاه به عنوان شخصیتی فرعی و «بهتر است از شخصیت مرکزی به عنوان «شخصیت اصلی» یاد شود نه شخصیت قهرمان؛ زیرا این شخصیت محوری یا مرکزی در همه حال شخصیتی نیست که خصوصیات قهرمانی شخصیت‌های قصه را داشته باشد و ممکن است شخصیت شریری باشد.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۲-۹۱) بنابراین گاه یک ضدقهرمان با داشتن ویژگی‌های بارز و اصلی در محور داستان قرار می‌گیرد و در جایگاه شخصیتی اصلی ایفای نقش می‌کند که معمولاً دارای نقشی پایدار است و تا پایان داستان نیز حضور دارد. «طبق لغتنامه ادبی آکسفورد، شخصیت اصلی به عنوان ضدقهرمان یک شخصیت به‌طور کامل منفی (تبهکار) یا یک رقیب معمولی از نوع (آنتاگونیست) نیست که به‌طور معمول در رمان و یا در کارهای دراماتیک نمایشی در برابر شخصیت اصلی داستان قرار می‌گیرند؛ بلکه او خود شخصیت عمده/اصلی داستان است، با این تفاوت که خصوصیات قابل‌تقدیری که در یک شخصیت برجسته دیده می‌شود، یا از قهرمان سنتی در داستان‌های عشقی و حماسی انتظار می‌رود، در او دیده نمی‌شود. (Baltics, ۱۱۲: ۲۰۰۱) به نقل از ایزدیار و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۲) و گاه شخصیت ضدقهرمان نقشی فرعی دارد؛ بدین معنا که دارای شخصیتی ناپایدار است یا در کارکردی جزئی و موقتی ظاهر می‌شود و در طول داستان باقی نمی‌ماند، بلکه تنها در بخشی از داستان ظاهر می‌شود و پس از مدتی نیز از داستان خارج می‌شود. اصلی و فرعی بودن نقش‌ها در مورد دو کارکتر قهرمان و ضدقهرمان قابل‌صدق است و همان‌طور که در مورد ضدقهرمان توضیح داده شد، قهرمان داستان نیز می‌تواند دارای نقشی اصلی یا فرعی باشد؛ در هر داستان علاوه‌بر

اینکه یک شخصیت می‌تواند اصلی یا فرعی باشد از نظر بعد هویتی نیز «گاهی شخصیت ثابت است و در داستان به صورت کامل ظهور می‌یابد بدون اینکه در وجود و پیدایش او تغییری حاصل شود و تغییرات منوط به روابط وی با دیگر شخصیت‌ها است؛ و گاه شخصیتی نامی و رو به رشد است که همواره با حوادث داستان دست‌خوش تغییراتی می‌شود و در پایان داستان به کمال می‌رسد. این نوع شخصیت در صحنه‌های مختلف دچار دگرگونی و تحول می‌شود و در هر صحنه حادثه‌ای تازه برای وی رخ می‌دهد و این نوع از شخصیت در بخشی از داستان ظهور یافته و در انتهای داستان نیز از داستان خارج می‌شود». (عمر، ۱۴۲۳: ۱۸۵)

۳. ضدقهرمان در داستان حضرت موسی

۳.۱. زندگی و رسالت حضرت موسی (ع) در قرآن

داستان حضرت موسی (ع) یکی از داستان‌های پر فراز و نشیب قرآنی است که با تولد حضرت موسی (ع) آغاز می‌شود و با حوادثی دنبال شده و با وفات ایشان در صحرای سینا پایان می‌یابد. «داستان حضرت موسی (ع) و هارون و آنچه بین ایشان و فرعون و بین قومشان بنی اسرائیل اتفاق افتاد، در رأس قصه‌های قرآنی از لحاظ تکرار قرار دارد.» (طنطاوی، ۱۹۹۶: ۳۱۷؛ قطب، ۲۰۰۲: ۱۵۶) و این‌گونه داستان‌ها «که بیش از یک بار در قرآن بیان شده‌اند، ارتباطی محکم با قضیه دعوت به خداوند دارند و پیامبران در این داستان‌ها بیش‌ترین رنج و سختی‌ها را در راه دعوت قومشان متحمل شده‌اند.» (فضل حسن، ۱۹۸۷: ۲۳) موسی (ع) پیامبری است که در قصر فرعون، پادشاه خودکامه مصر رشد و پرورش می‌یابد و در جوانی به‌طور ناخواسته مرتکب قتلی غیرعمد شده و به همین سبب مجبور به ترک دیار خود می‌شود و به شهر مدین مهاجرت و در آنجا با دختر شعیب (ع) ازدواج می‌کند و پس از چندی قصد بازگشت به دیار خود را می‌نماید که در راه بازگشت و در وادی مقدس طور، رسالت الهی بر وی ابلاغ می‌گردد و خداوند با اعطای معجزه تبدیل شدن عصا به اژدها و ید بیضاء، از حضرت موسی (ع) می‌خواهد تا به دیار خود بازگشته و رسالتش را آشکار سازد و حضرت موسی (ع) از خداوند می‌خواهد تا برادرش را در این رسالت یار و همراه وی گرداند که خداوند نیز دعای ایشان را استجاب کرده و در ادامه داستان حضرت موسی (ع) به همراه هارون به امر رسالت می‌پردازند و در این راه با مشکلات و شخصیت‌هایی روبرو می‌شوند که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳.۲. ضدقهرمان داستان حضرت موسی (ع)

از آنجایی که موضوع پژوهش حاضر بررسی ضدقهرمان در داستان حضرت موسی (ع)

است، بدون در نظر گرفتن ترتیب سوره‌هایی که داستان در آن بیان شده، روند زمانی داستانی آیات پیگیری می‌شود و صدقه‌رمان‌ها بنا به ترتیب زمانی و بر اساس آیات مربوط به آن زمان معرفی می‌گردند. خداوند در سوره قصص داستان این پیامبر را به شیوه روایی مطرح فرموده است و به معرفی شخصیت‌های اصلی داستانی حضرت موسی (ع) می‌پردازد: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ بِحَقِّ طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص: ۳ و ۴) در این آیات دو شخصیت قهرمان و صدقه‌رمان معرفی شده‌اند و در ابتدا صفات مذموم صدقه‌رمان بیان شده است، صفاتی همچون: «عَلَا فِي الْأَرْضِ / جَعَلْ أَهْلَهَا شَيْعًا / يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ / يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ / يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» و پس از بیان صفات او مفسد بر شمرده است: ﴿إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ پس از معرفی شخصیت‌های داستان، قصه با ولادت حضرت موسی (ع) و حوادث پس از آن آغاز می‌شود: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ آلِ قَاهِلِي فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَاَلْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ﴾ (قصص: ۷ و ۸) خداوند متعال در ابتدای داستان دیگر بار از صدقه‌رمانان داستان که فرعون و اطرافیان او هستند، یاد می‌کند و در بیان صفت صدقه‌رمانی آنان به صفت نادان بودن آنان اشاره می‌کند. اما صدقه‌رمانان زندگی موسی (ع) از نقطه گره‌افکنی در داستان یعنی ماجرای قتل قابل رصد است.

۳. ۲. ۱. صدقه‌رمان فرعی (مرد قبطی)

پس از اینکه آن حضرت دوران کودکی را سپری می‌کند و به جوانی می‌رسد حادثه خاصی پیش می‌آید:

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ هَذَا وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ﴾ (قصص: ۲۱-۱۵)

زمانی که حضرت موسی (ع) به سن جوانی و عقل رسید، روزی را بی‌خبر به شهر رفت و در آنجا دو مرد را دید که با یکدیگر در حال نزاع بودند؛ مردی از تبار او یعنی از بنی اسرائیل و دیگری از گروه فرعونیان. مردی که از تبار موسی بود از وی طلب یاری کرده و آن حضرت با مشتی که بر سینه مرد قبطی می‌زند، به قتل می‌رساند؛ در اینجا «شخصیت موسی (ع) با بیان قدرت بدنی او معرفی شده است» (باحاذق، ۱۹۹۳: ۱۱۱) در بیان صدقه‌رمان مرد قبطی که از یاران فرعون است به عنوان صدقه‌رمان معرفی شده است، از آنجایی که با پیروی از فرعون به دشمنی با حضرت موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل برخاسته، می‌توان او را صدقه‌رمان فرعی به شمار آورد که با کشته شدنش از

داستان خارج می‌شود و پس از کشته شدن مرد قبطی حضرت موسی (ع) می‌گوید: ﴿ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴾ بنابراین کارکرد این شخصیت ضدقهرمان را می‌توان در تبلور برخی خلقیات شیطانی مانند نژادپرستی، تکبر و خودخواهی قلمداد کرد که واجب بود موسی در درون خود آن را نابود کند لذا عمل خود را شیطانی برمی‌شمارد و از او تبری می‌جوید. این ضدقهرمان گرچه نقشی کوتاه دارد، اما سرآغاز گره‌افکنی و سیر داستان در مسیر اوج است.

۳.۲.۲. ضدقهرمان اصلی (فرعون)

پس از آن و در پی قتلی که رخ می‌دهد حضرت موسی (ع) سرزمین مصر و دربار فرعون را ترک می‌گوید و به مدین مهاجرت می‌کند و در ماجرای جذاب با خانواده حضرت شعیب آشنا شده و با یکی از دختران او ازدواج می‌کند. پس از مدتی سکونت و پایان تعهدش نسبت به شعیب (ع)، قصد بازگشت به مصر را می‌نماید و در راه بازگشت رسالت بر وی ابلاغ می‌شود و به مصر بازمی‌گردد. رویارویی‌ها و مقابله‌های اصلی و گفتگوهای میان قهرمان و ضدقهرمان زمانی رخ می‌دهد که حضرت موسی (ع) از مدین به مصر باز می‌گردد و رسالت خویش را آشکار ساخته و به توحید دعوت می‌کند: ﴿وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ، حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴾ (اعراف: ۱۰۵ و ۱۰۶)

در این آیات حضرت موسی (ع) که قهرمان داستان است، در مقابل ضدقهرمان اصلی داستان که فرعون است قرار گرفته و با بیان اینکه رسولی از طرف خداوند است از وی می‌خواهد تا بنی اسرائیل را به او بسپارد و در مقابل فرعون، ادعای الوهیت می‌کند و خود را تنها خدا می‌داند و از وزیرش هامان می‌خواهد که برایش قصری بلند پایه بسازد تا او از خدای موسی (ع) آگاهی یابد. ادعای الوهیت فرعون و دستور او مبنی بر ساختن کاخی بلند پایه یکی دیگر از ویژگی‌های او را بر خواننده می‌نمایاند و آن سمت بالای منصب اوست. همچنین از نظر صفات اخلاقی او می‌توان به زورگویی و تکبر او پی برد؛ چرا که دستور ساختن چنین کاخی از نظر منطقی خارج از عقل و منطق می‌نماید، اما او برای مقابله با قهرمان داستان چنین دستوری صادر کرده است، همچنین در مقابل قهرمان داستان و برای مقابله با او حضرت موسی (ع) را دروغگو برمی‌شمارد و در کلام خداوند قول فرعون این‌گونه بیان شده است: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقَدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَّعَلِّي أُطْعَمُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴾ (قصص: ۳۸)

در این آیه می‌توان فرعون را ضدقهرمان اصلی داستان برشمرد و هامان وزیر وی را ضدقهرمان مکمل وی؛ چرا که با پیروی از فرعون و متابعت از وی در مقابل قهرمان اصلی

داستان قرار گرفته است.

در گفتگوهایی که میان حضرت موسی (ع) به عنوان قهرمان و فرعون به عنوان ضدقهرمان رخ می‌دهد، ضدقهرمان داستان با لجابت بر موقف خود پایداری کرده و با تهدید و ارعاب به مبارزه با وی بر می‌خیزد، عدم تغییر در موضع و اصرار بر لجابت او شخصیت وی را در قالب ضدقهرمانی ثابت جلوه‌گر می‌کند: ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ، قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ، قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمْعُونَ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ، قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ، قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ قَالَ لَنْ اتَّخَذَتْ إِلَٰهَا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾ (شعراء: ۲۹-۲۳)

پافشاری ضدقهرمان بر همه ویژگی‌های غیرانسانی، غیراخلاقی اعم از تکبر و ظلم، کارکرد برجسته در تبیین اقدام و کنش‌های قهرمان در مسیر رسالت خود را می‌طلبد به حدی که قهرمان در راه غلبه بر چنین ضدقهرمان توانمندی که همگان برده او بودند دست به اظهار معجزه می‌کند. لذا ضدقهرمان در اینجا واقع‌گرایانه نشان داده شده، به طوری که می‌توان گفت: «فرعون دارای شخصیتی آرام و خالی نیست و آن‌گونه که باید نقش خود را ایفا می‌کند.» (باحاذق، ۱۹۹۳: ۱۲۹) و از آن جمله استفاده از قدرت ظاهری خود در عقوبت است. غلبه بر چنین ضدقهرمانی همانند بسیاری از داستان‌های جهانی، با تمسک به قدرتی ماورائی که در اینجا معجزه الهی میسر می‌گردد. کارکردی بسیار مهم که نشان می‌دهد یک قهرمان در مسیر دعوت به خداوند هیچ‌گاه متکی به توانمندی شخصی خود نیست و در غلبه بر ضدقهرمان اصلی استعانت الهی لازمه غلبه خواهد بود.

۳.۲.۳. ضدقهرمانان نامی رو به رشد (ساحران)

در ادامه فرعون به موسی (ع) تهمت ساحری می‌زنند و ساحران را برای مقابله با ایشان به یاری می‌خواند:

﴿قَالَ لِلْمَلَآئِكَةِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ﴾ (قصص: ۳۶) ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى﴾ (طه: ۵۸)

پس از حاضر شدن، ساحران از فرعون سؤال می‌کنند اگر بر موسی (ع) غلبه یافتند اجری دریافت می‌کنند که در پاسخ فرعون به ایشان اطمینان می‌دهد که در مقابل علاوه بر اجر از مقربین او خواهند شد: ﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَا لِأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ، قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (شعراء: ۴۲ و ۴۱)

بنابراین می‌توان دید که ساحران که به عنوان ضدقهرمان وارد داستان شده‌اند در پی رسیدن به اهداف خود هستند و در مقابل مبارزه با قهرمان داستان از ضدقهرمان اصلی داستان یعنی فرعون طلب مزد و اجرت خود را می‌کنند و این نشانگر مصلحت‌طلبی آنان است. پس از

آن ساحران به مبارزه با حضرت موسی (ع) می پردازند:

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى، قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى، فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى، قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى، وَالْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى، فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّهَارُونَ وَمُوسَى﴾ (طه: ۶۹-۶۵)

ساحران از آنجایی که به علم سحر آشنایی داشتند، به خوبی فرق آشکار بین سحر و معجزه را در می یابند و پس از دیدن معجزه خداوندی سجده می کنند و ایمان می آورند و صریحاً اعلام می کنند که ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم که در این توصیف ساحران ضدقهرمان فرعی هستند؛ چرا که خود دشمنان اصلی قهرمان نیستند و بنا بر دستور و به تبعیت از فرعون که ضدقهرمان اصلی است به دشمنی با قهرمان داستان بر می خیزند، به علاوه از نوع ضدقهرمان نامی هستند؛ زیرا پس از بیان شخصیت آنان که در پی مال و مقام از طرف فرعون بودند و طلب اجرت در مقابل مبارزه با موسی (ع) را داشتند به یکباره دگرگون شده و عقاید آن ها پس از آنکه عظمت عمل حضرت موسی (ع) را می بینند تغییر می کند (باحاذق، ۱۹۹۳: ۱۳۰) در ادامه داستان و پس از معجزه حضرت موسی (ع) جز ساحران، کسان دیگری نیز دعوت به توحید را می پذیرند و در راه پذیرش توحید و سرباز زدن از پرستش فرعون با مشکلاتی نیز مواجه می شوند؛ چرا که برای حکومت ها و نظام های سیاسی هیچ چیز خطرناک تر از این نیست که بذره های مخالفت در آن پراکنده شود و زمانی که فرعون به ایمان و رویگردانی همسرش «آسیه بنت مزاحم» از عبادت او آگاهی می یابد، به عمق این خطر آگاه می شود؛ چرا که بی شک رویگردانی آسیه از فرعون می توانست دیگر زنان دربار را به ترک عبادت فرعون تحریض نماید؛ بنابراین فرعون با شدیدترین عقوبات سعی در تأدیب آسیه داشت تا دیگر زنان از ایمان حرفی نزنند. فرعون برای شکنجه همسرش، ایشان را چهارمیخ کرده و در آفتاب قرار می دهد. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۵: ۲، ۸۸۹)

۳. ۲. ۴. ضدقهرمان مکمل (قارون)

جبهه ضدقهرمانان مقابل موسی (ع) شامل شخصیتی خاص است که نماد دنیاطلبی و رابطه قدرت و ثروت است. قارون گرچه در ساختار کلی داستان چندان نقش آفرینی ندارد، اما کارکرد مکمل او در نکوهش رابطه قدرت و ثروت قابل توجه است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ، إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ (غافر: ۲۴-۲۳)

«در این آیات قارون که صاحب ثروت و مال بسیار است با آن دو (فرعون و هامان) جمع شده است؛ چرا که عمل او در کفر و دروغ گویی به مانند فرعون و هامان است.» (عبدالعظیم، ۲۰۰۱: ۳۲۹) قارون که خود از بنی اسرائیل است به دلیل ثروت بسیار به دست آمده از تعامل

با فرعون، مغرور شده و در برابر قهرمان داستان می‌ایستد. او یکی از صدقه‌رمانان فرعی داستان است و ماجرای برخوردها و کشمکش‌هایی که میان او و قهرمان داستان وجود داشته در چند آیه بیان شده است:

﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص: ۷۶)

در بیان عاقبت او خداوند فرموده است:

﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ﴾ (قصص: ۸۱)

بدان معنا که با اموال خود به یک‌باره از صفحه روزگار محو شد و خداوند او را از بین برد. کارکرد صدقه‌رمان قارون برای مخاطبان کلام الهی بسیار آموزنده و مایه تفکر است. آنچه صدقه‌رمانی مانند قارون را با سرنوشتی همچون فرعون مواجه کرد نه ثروت او، بلکه همراهی او در کسب این ثروت با کانون قدرت و تأیید وی و رابطه دیالکتیک تقویت این دو به دست یکدیگر بوده است.

۳. ۲. ۵. نابودی فرعون (حذف صدقه‌رمان اصلی)

در ادامه داستان در پی ظلم بی‌حد و خودکامگی فرعون، خداوند بر موسی (ع) وحی نازل می‌کند که از شهر خارج شوند:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ، فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ، إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾ (شعراء: ۵۴-۵۲) ﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ، فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ، قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ، فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَاَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ، وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ، وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ، ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ﴾ (شعراء: ۶۶-۶۰)

در حالی که صدقه‌رمان اصلی داستان در پی اتمام داستان یعنی حذف قهرمان برمی‌آید. قهرمان داستان در پی نجات خود و یارانش به بن‌بست دریا برمی‌خورند، حالت طبیعی حاکی از حذف قهرمان است، اما نابودی صدقه‌رمان در اینجا با قدرتی فراتر از قدرت قهرمان و با معجزه‌ای الهی صورت می‌گیرد. گویی صدقه‌رمان در اینجا فقط رو در روی قهرمان نیست، بلکه در تقابل با خالق قهرمان یعنی خداوند قرار دارد؛ لذا حذف وی نیز به شکل خارق‌العاده از جانب خداوند صورت می‌گیرد. دریایی که به قدرت خداوند برای قهرمان مسیر نجات شده بود، برای صدقه‌رمان محل هلاک می‌گردد. خداوند با انتساب این کنش به خود و روایتگری از سوی راوی متکلم دانای مطلق، عاقبت صدقه‌رمان را به زیبایی و اختصار بیان می‌کند:

﴿فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۳۶)
 و این گونه قهرمان اصلی داستان که پیامبر خداوند است بر ضدقهرمان داستان پیروزی کامل می‌یابد، اما این پایان داستان حضرت موسی (ع) و تقابل وی با ضدقهرمانان نیست.

۳.۲.۶. ضدقهرمان نامی معکوس (سامری)

در یک روایت عادی شاید حذف ضدقهرمان اصلی پایان داستان باشد، اما در فراز و نشیب حیات موسی (ع) ضدقهرمان هنوز حضور دارد و آن در شخصیت سامری نماد جهل و تعصب بنی اسرائیل نمود می‌یابد:

﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف: ۳۸)

یکی از مشکلات جدید در صحرای سینا تقاضای قوم بنی اسرائیل بر بت پرستی بوده است که این تقاضا از طرف حضرت موسی (ع) رد می‌شود و در ادامه حضرت موسی به مدت چهل روز به امر خداوند از قوم خود جدا شده و جاننشینی خود در هدایت قوم را به برادرش هارون می‌سپارد و در این مدت سامری از فرصت استفاده کرده و با ساخت گوساله‌ای از جنس طلا مردم را فریب داده و دوباره به بت پرستی سوق می‌دهد:

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۲) ﴿وَاتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمُ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يُهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۸)

بنابر آیات فوق، عده‌ای در قوم بنی اسرائیل و در رأس آنان سامری، به عنوان ضدقهرمان ظاهر می‌شوند که از نوع ضدقهرمانان فرعی و نامی داستان هستند؛ فرعی هستند چرا که آنان خود ذاتاً به دشمنی با قهرمان داستان برنخاسته‌اند و تقابل آن‌ها با قهرمان بدوی و ماهوی نیست و نامی هستند چرا که ابتدا ایمان آورده و سپس ایمان خود را شکسته و دیگر بار به بت پرستی گرویده‌اند، از جمله صفات آنان به جهل و نادانی آنان اشاره شده است:

﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فِتْنْنَا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ (طه: ۸۷) ﴿وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴾ (طه: ۹۰)

در سوره اعراف ماجرای بازگشت موسی (ع) از میعاد و مواجهه او با قومش به زیبایی ترسیم شده است:

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَالْقَى الْأُلُوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (اعراف: ۵۰)

عصبانیت موسی (ع)، پرتاب الواح و خشم شدید او بر هارون نشانگر اهمیت صدقه‌رمان نوظهور است که تمام تلاش‌های قهرمان را گویی بر باد رفته می‌نمایاند. این موضوع به حدی از جانب راوی (خداوند متعال) اهمیت دارد که در سوره دیگر روایت متفاوتی از آن و نقش پررنگ سامری بیان می‌کند:

﴿فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ، قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ﴾ (طه: ۸۷-۸۵)

بنابراین می‌توان دید که صدقه‌رمان اصلی داستان در بخش پایانی داستان موسی (ع) سامری است و اصلی‌ترین صفت او مکر و نیرنگ اوست؛ چرا که اولاً از موقعیت دور بودن قهرمان اصلی داستان بهره برده و در ثانی از میل و رغبت قوم بنی اسرائیل و پیشینه آنان در بت‌پرستی استفاده کرده و دیگر بار قوم بنی اسرائیل را به بت‌پرستی سوق می‌دهد. گفتگوی موسی (ع) با این صدقه‌رمان نفوذی و مقابله با او هم جالب توجه است.

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ، قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي، قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾ (طه: ۹۷-۹۵)

موسی (ع) به امر خداوند او را از قوم طرد نمود و خدای ساختگی او را سوزاند و در دریا ریخت و دیگر صدقه‌رمان داستان نیز این‌گونه از داستان خارج می‌شود و بار دیگر پیروزی از آن قهرمان داستان است.

نتیجه‌گیری:

در بررسی داستان حضرت موسی (ع) شخصیت‌های بسیاری حضور دارند که با تفصیل از آن‌ها سخن گفته شده است. صدقه‌رمان اصلی در این داستان فرعون است که از ابتدای داستان حضور فعال و پررنگی دارد و جزء صدقه‌رمانان سرسخت و ثابت است که در برابر تمامی معجزات و آیات مقاومت نشان داده، نه تنها تسلیم نمی‌شود؛ بلکه به هر روشی در پی نابودی قهرمان داستان برمی‌آید. صدقه‌رمان اصلی داستان در اکثر موارد به همراه صفات منفی و ناپسندی که دارد معرفی می‌شود، در کنار او صدقه‌رمانان فرعی نیز ایفای نقش می‌کنند؛ کسانی همچون مرد قبطی که با مرد بنی اسرائیلی درگیر شده بود به عنوان صدقه‌رمان مکمل، ساحران به عنوان صدقه‌رمانان نامی رو به رشد و قارون صدقه‌رمانی فرعی ثابت و سامری صدقه‌رمان نامی معکوس هستند که کارکرد هر یک از آن‌ها در تعامل با قهرمان نمود می‌یابد. یکی نماد نژادپرستی، دیگری نماد تکبر، دیگری نماد بندگی و دیگری نماد دنیاطلبی و هر یک در تقابلی

با قهرمان داستان یکی از جنبه‌های اخلاقی و دینی مدنظر راوی را بروز می‌دهند و با شکست ضدقهرمانان در واقع کنشگری منفی آنهاست که نکوهش و حذف می‌شود. ضدقهرمانان قرآنی برخلاف داستان‌های دیگر فقط در کنش‌ها معرفی می‌شوند و چهره و ظاهر آنها هیچ‌گاه در روایتگری خداوند مدنظر و توصیف قرار نمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر راوی در همراهی مخاطب با بیان زشتی در کنش‌ها جهت تصویر و ترسیم شخصیت‌ها استفاده می‌کند نه بیان جوانب ظاهری آنها که خود امری آموزنده در امر روایت است.

کتابنامه

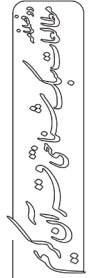
- قرآن کریم.
 - ایزدیار، محسن؛ لیلا کریم پور؛ سمیرا کریم پور (۱۳۹۵): «بررسی شخصیت‌های قهرمان و ضد قهرمان در چند اثر داستانی دهه هفتاد»، فصلنامه زیبایی‌شناسی ادب، سال چهاردهم، شماره ۲۸
 - الاصفهانی، العلامة الراغب (۲۰۰۹): «مفردات ألفاظ القرآن»، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم.
 - باحاذق، عمر محمد عمر (۱۹۹۳): «الجانب الفني فی القصص القرآن الكريم»، الطبعة الاولى، دمشق: دار المأمون للتراث.
 - بستانی، محمود (۱۳۷۱): «اسلام و هنر»، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی چاپ اول.
 - بهجت، احمد (۲۰۰۳): «انبیاء الله»، قاهره: دار الشروق.
 - پروینی، خلیل (۱۳۷۹): «تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی»، تهران: فرهنگ گستر، چاپ اول.
 - تقی الدین، السید (۱۹۸۴): «من الوجهة الأدبية فی دراسة القرآن الكريم»، القاهرة: دار الاحیاء الکتب العربیة.
 - الخطیب، عبدالکریم (۱۹۷۵): «القصص القرآنی فی منطوقه و مفهومه»، بیروت: دارالمعرفة.
 - دقاق، عمر (۱۴۲۳): «الادب العربی الحديث»، سوریه: منشورات وزارة التربية.
 - السبحانی، جعفر (۱۳۸۵): «القصص القرآنیة»، قم: مؤسسه امام الصادق (ع).
 - ضیف، شوقی (۱۹۹۷): «البطل فی الشعر العربی»، الطبعة الثانية، قاهره: دار المعارف.
 - طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (د.ت): «تفسیر طبری»، قاهره: مکتبه ابن تیمیة.
 - الطریحی، شیخ فخر الدین (۱۳۷۵): «مجمع البحرین»، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ سوم.
 - طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۶): «القصه فی القرآن الكريم»، الجزء الاول، مصر: دار النهضة.
 - عبدالنواب، صلاح الدین (۱۹۹۵): «الصورة الأدبية فی القرآن الكريم»، قاهره: الشركة المصرية العالمية للنشر لوجنمان.
 - عبدالعظیم، سعید (۲۰۰۱): «قصص القرآن عظات وعبر»، القاهرة: دار العقيدة للتراث.
 - عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱): «داستان و شخصیت پردازی در داستان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۴۲۵-۴۰۹
 - غفوری، فاطمه (۱۳۸۸): «شاهنامه از دیدگاه داستان شناسی»، قم: انتشارات استاد مطهری.
 - فضل حسن، عباس (۱۹۸۷): «القصص القرآنیة ابحاثه و نفاثته»، اردن: مطبعة دار الفرقان.
 - _____ (۲۰۱۰): «قصص القرآن الكريم»، اردن: دار النفاثس.
 - قادری، نصر الله (۱۳۸۰): «آناتومی و ساختار درام»، تهران: انتشارات نیسان.
 - قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷): «تفسیر أحسن الحديث»، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
 - القطان، مناع (د.ت): «مباحث فی علوم القرآن»، القاهرة: مکتبه الوهبة.

- قطب، سید (۲۰۰۲): «التصوير الفنى فى القرآن»، قاهره: دار الشروق.
- ملبویی، محمد تقی (۱۳۷۶): «تحلیلی نواز قصص قرآن»، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴): «عناصر داستان»، تهران: انتشارات سخن، چاپ نهم.
- ناظر زاده کرمانی، فرهاد (۱۳۸۲): «درآمدی بر نمایشنامه نویسی»، تهران: انتشارات سمت

Bibliography

- The Holy Quran.
- Izdiar, Mohsen; Leila Karimpour; Samira Karimpour (2016): "A Study of Heroic and Anti-Heroic Characters in Some Fictional Works of the Seventies", *Literary Aesthetics Quarterly*, Volume 14, Number 28
- Al-Isfahani, Al-Alam Al-Ragheb (2009): "Vocabulary of the words of the Qur'an", research by Safwan Adnan Davoodi, Damascus: Dar Al-Qalam.
- Bahaqiq, Omar Muhammad Omar (1993): "The artistic side in the stories of the Holy Qur'an", first edition, Damascus: Dar al-Ma'mun for inheritance.
- Boštani, Mahmoud (1937): "Islam and Art", translated by Hossein Saberi, Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation, first edition.
- Bahjat, Ahmad (2003): "The Prophets of God", Cairo: Dar Al-Shorouk.
- Parvini, Khalil (2000): "Literary and artistic analysis of Quranic stories", Tehran: Farhang Gostar, first edition.
- Taqi al-Din, Al-Sayyid (1984): "From the literary aspect in the study of the Holy Qur'an", Cairo: Dar Al-Ahyaa Al-Kitab Al-Arabiya.
- Al-Khatib, Abdul Karim (1975): "Quranic stories in the region and its concept", Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Daqaq, Omar (1423): "Al-Adab Al-Arabi Al-Hadith", Syria: Publications of the Ministry of Education.
- Al-Subhani, Ja'far (2006): "Quranic Stories", Qom: Imam Al-Sadiq (AS) Foundation.
- Zaif, Shawqi (1997): "The Falsehood in Arabic Poetry", Second Edition, Cairo: Dar Al-Ma'arif.
- Tabari, Abi Ja'far Muhammad ibn Jarir (d.t.): "Tabari Commentary", Cairo: Ibn Taymiyyah School.
- Al-Tarihi, Sheikh Fakhruddin (1996): "Bahrain Assembly", Tehran: Mortazavi Publications, third edition.
- Tantawi, Muhammad Sayyid (1996): "Story in the Holy Quran", part one, Egypt: Dar al-Nahda.
- Abd al-Tawab, Salah al-Din (1995): "Literary Images in the Holy Quran", Cairo: Egyptian International Company for Publishing-Lunjman.
- Abdul Azim, Saeed (2001): "Stories of the Qur'an, Greatness and Passion", Cairo: Dar Al-Aqeedah for Heritage.
- Abdollahian, Hamid (2002): "Story and characterization in fiction", *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, pp. 425-409
- Ghafouri, Fatemeh (2009): "Shahnameh from the perspective of fiction", Qom: Ostad

- Motahhari Publications.
- Fadl Hassan, Abbas (1987): “The Qur’anic Stories of His Revelation and Suffering”, Jordan: Dar Al-Furqan Press.
 - (2010): “Stories of the Holy Quran”, Jordan: Dar Al-Nafais.
 - Ghaderi, Nasrollah (2001): “Anatomy and Structure of Drama”, Tehran: Nissan Publications.
 - Ghorashi, Seyyed Ali Akbar (1998): “Tafsir Ahsan Al-Hadith”, Tehran: Ba’ath Foundation, third edition.
 - Al-Qutan, Mana (DT): “Discussions in the sciences of the Qur’an”, Cairo: Maktab al-Wahba.
 - Qutb, Sayyid (2002): “The technical image in the Qur’an”, Cairo: Dar al-Shorouk.
 - Malboei, Mohammad Taghi (1997): “A New Analysis of Quranic Stories”, Tehran: Amirkabir, first edition.
 - Mirsadeghi, Jamal (2015): “Elements of the story”, Tehran: Sokhan Publications, ninth edition.
 - Nazerzadeh Kermani, Farhad (2003): “An Introduction to Playwriting”, Tehran: Samat Publications



سال سوم
شماره اول
پیاپی: ۵
پاییز و زمستان
۱۳۹۸